



Diachronic Investigation of Persian Kinship Terminology

Elahe Fathian¹

*PhD Candidate of Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
ORCID: 0009-0004-2534-2805*

Mehrdad Naghzguy-Kohan²

*Professor of Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
(Corresponding author)
ORCID: 0000-0002-3451-745X*

Received: May 11, 2024

Accepted: October 3, 2024

Abstract

All societies use kinship terms to address and refer to one's kin. Most studies dealing with kin terms have been done based on consanguineal and affinal kin criteria. In some societies, kin relations are established by other criteria. Therefore, cultural differences must be taken into account but genealogical paths cannot represent this cultural knowledge. In this research, kin terms were considered as cultural elements. Using kin term maps, it is possible to formally represent how kin relations are calculated without reference to genealogical relations and to recognize primary kin terms. So, cultural differences can be represented as well. The framework used in this research provides a comprehensive basis for comparative studies of kin terms. This study diachronically explored kin term maps of Old Persian, Middle Persian and New Persian. The starting point was "self" in the maps, located in the center. Primary kin terms were identified according to their position relative to the "self". A comparison of the maps showed that in Middle Persian grammatical gender has disappeared, but biological gender was still important in this period. Some kin terms were added and some were dropped in this period. The results showed that in New Persian the number of kin terms has increased. In the New Persian, there are now some loan kin terms, two-syllable kin terms are more frequently used, and biological gender has lost its importance in expressing kinship relations.

Keywords: Persian Kinship Terminology, Genealogical Space, Kin Term Space, Kinship Space, Persian.

1. Email: Elaheh.Fathian@ruhr-uni-bochum.de

2. Email: Mehrdad.kohan@basu.ac.ir



بررسی در زمانی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی

الهه فتحیان، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران^۱

ORCID: 0009-0004-2534-2805

مهرداد نغزگوی کهن، استاد زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)^۲

ORCID:0000-0002-3451-745X

صص ۱-۳۲

چکیده

همه جوامع برای ارجاع به خویشاوندان و مورد خطاب قرار دادن آن‌ها از اصطلاحات خویشاوندی استفاده می‌کنند. اغلب بررسی‌های انجام شده در زمینه روابط خویشاوندی، بر پایه روابط نسبی و سببی صورت گرفته‌اند و به این نکته توجه نشده است که در برخی از جوامع، روابط خویشاوندی براساس معیارهایی به غیر از معیارهای نسبی و سببی تعریف می‌شوند. در واقع، مسیرهای تبارشناختی، نمی‌توانند این دانش فرهنگی را نشان دهند. در رویکرد تحلیلی اتخاذ شده در پژوهش حاضر، اصطلاحات خویشاوندی به‌عنوان عناصری فرهنگی در نظر گرفته شده‌اند. در این روش، نقشه‌های خویشاوندی بدون ارجاع به روابط تبارشناختی امکان‌پذیر است. بازشناسایی مفاهیم خویشاوندی نخستین را فراهم می‌کنند و به این ترتیب قادر به نمایاندن تفاوت‌های فرهنگی هستند. چارچوب به‌کاررفته در این پژوهش، پایه و اساس جامعی برای مطالعه مقابله‌ای نظام‌های خویشاوندی به دست می‌دهد. در پژوهش حاضر، نقشه اصطلاحات خویشاوندی فارسی در دوره‌های ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو به دست داده شده است. در نقشه‌ها، گره آغازین «من» در مرکز قرار دارد و اصطلاحات خویشاوندی نخستین نسبت به این مفهوم شناسایی شده‌اند. بررسی و مقایسه در زمانی نقشه‌های اصطلاحات خویشاوندی فارسی در سه دوره مذکور نشان می‌دهد در دوره میانه، جنس دستوری از بین رفته است؛ اما جنسیت بیولوژیکی همچنان حفظ شده است. در این دوره، برخی اصطلاحات خویشاوندی حذف و برخی اضافه شده‌اند. در دوره فارسی نو نیز شاهد افزایش تعداد اصطلاحات خویشاوندی، وام‌گیری از زبان‌های

تاریخ دریافت: ۲۲/ خرداد/ ۱۴۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۲/ مهر/ ۱۴۰۳

پست الکترونیکی:

1. Elaheh.Fathian@ruhr-uni-bochum.de

2. Mehrdad.kohan@basu.ac.ir

دیگر، رواج کاربرد اصطلاحات خویشاوندی دو نکوازی و کاهش اهمیت جنسیت بیولوژیکی در بیان روابط خویشاوندی هستیم.

کلیدواژه‌ها: واژگان فنی خویشاوندی فارسی، فضای تبارشناختی، فضای اصطلاح خویشاوندی، فضای خویشاوندی، نقشه‌های خویشاوندی فارسی.

۱- مقدمه

واژگان فنی خویشاوندی^۱ همواره در مردم‌شناسی یک موضوع مرکزی بوده است که متمرکز بر شیوه طبقه‌بندی خویشاوندان و نحوه ارتباط آن‌ها به ساختار اجتماعی است. در زبان‌شناسی، اغلب از اصطلاحات خویشاوندی به عنوان مجموعه‌ای از واحدهای واژگانی^۲ یاد می‌شود که ویژگی‌های خاصی دارند و اغلب مانند اصطلاحات اعضای بدن^۳، اسم‌هایی هستند که در ساخت‌های ملکی انتقال‌ناپذیر^۴ ظاهر می‌شوند. برخلاف اصطلاحات اعضای بدن، به ویژگی‌های دستوری اصطلاحات خویشاوندی چندان توجهی نشده است (دال، ۲۰۰۱: ۲۰۱). همه جوامع برای بیان روابط خویشاوندی از اصطلاحات خویشاوندی استفاده می‌کنند؛ به عبارت دیگر اصطلاحات خویشاوندی جهانی هستند؛ با این حال، تعداد آن‌ها در جوامع مختلف از حدوداً بین ۱۰ تا ۳۰ اصطلاح متغیر است (رید، ۲۰۱۵: ۶۱). از اصطلاحات خویشاوندی برای مورد خطاب قرار دادن و یا برای ارجاع به خویشاوندان استفاده می‌شود. اصطلاحات خطابی^۵، برای بیان رابطه خویشاوندی میان گوینده و شنونده، به هنگام خطاب در طی گفت‌وگو اجتماعی به کار می‌روند. برای بیان یک اصطلاح خویشاوندی واحد در یک جامعه، بر این اساس که اصطلاح خطابی به کدام جنبه از رابطه میان گوینده و شنونده می‌پردازد (برای مثال، با توجه به سن گوینده و رابطه احساسی گوینده با شنونده)، می‌توان از اصطلاحات خویشاوندی متفاوتی استفاده کرد (رید، ۲۰۱۵: ۶۱). اصطلاحات ارجاعی^۶، در مردم‌شناسی با عنوان واژگان فنی خویشاوندی^۷ به کار می‌رود و ناظر بر ارجاع به خویشاوندان و یا روابط میان افراد جامعه هستند که از نظر فرهنگی خویشاوند تلقی می‌شوند؛ بنابراین تفاوت‌های فرهنگی نیز در کنار تفاوت‌های زبانی

1. Kinship terminology
2. Lexical items
3. Body part terms
4. Inalienable
5. Address term
6. Terms of reference
7. Kinship terminology

در متفاوت بودن اصطلاحات خویشاوندی در جوامع مختلف دخیل هستند.

واژگان فنی خویشاوندی به دو گروه اصطلاحات خویشاوندی نسبی^۱ (روابط خونی) و سببی^۲ (مبتنی بر ازدواج) تقسیم می‌شوند. در برخی از جوامع، روابط خویشاوندی بر اساس معیارهایی به غیر از زادوولد و ازدواج تعریف می‌شوند؛ برای مثال، خویشاوندان رضاعی، فرزندخواندگی، والدین تعمیدی و غیره؛ بنابراین این طبقه‌بندی دوگانه منجر به بحث‌های بسیاری در مورد چستی روابط خویشاوندی از دیدگاه فرهنگی شده است. (همان: ۶۲). از منظر اغلب نظریه‌پردازانی که به روابط خویشاوندی پرداخته‌اند، واژگان فنی خویشاوندی برچسب‌هایی زبانی برای روابط تبارشناختی^۳ هستند. اولین مطالعه نظام‌مند واژگان فنی خویشاوندی در سال ۱۸۷۱، توسط مورگان^۴ صورت گرفته است. او واژگان فنی خویشاوندی را در دو گروه طبقه‌ای^۵ و توصیفی^۶ قرار داده است. واژگان خویشاوندی طبقه‌ای روابط تبارشناختی همبر^۷؛ یعنی روابط میان خواهر و برادر در یک نسل و روابط تبارشناختی خطی؛ یعنی روابط میان یک فرد با والدین یا فرزندان در نسل‌های بالاتر و پایین‌تر^۸ را دربرمی‌گیرند؛ اما واژگان خویشاوندی توصیفی، میان اصطلاحات خویشاوندی همبر و خطی تمایز قائل می‌شوند. برای مثال، در اصطلاحات خویشاوندی سنکا^۹، اصطلاح خویشاوندی 'no-yeh' نه تنها به مادر تبارشناختی اطلاق می‌شود، بلکه به دخترِ مادرِ مادر و به دخترِ دخترِ مادرِ مادر و مانند آن هم گفته می‌شود؛ بنابراین این اصطلاح برخلاف صورت متناظرش در زبان انگلیسی، هم روابط خویشاوندی همبر و هم روابط خویشاوندی خطی را پوشش می‌دهد و در گروه طبقه‌ای قرار دارد. نظریه‌پردازان متعددی که به روابط خویشاوندی پرداخته‌اند، طبقه‌بندی دوگانه مورگان را بسط داده‌اند که در نهایت به اثر گسترده و مقایسه‌ای موردک^{۱۰} (۱۹۴۹) انجامیده و منجر به یک رده‌شناسی شش‌گانه شده است. این تقسیم‌بندی که هنوز هم مورد استفاده قرار می‌گیرد، واژگان خویشاوندی توصیفی را به الگوهای سودانی^{۱۱} و اسکیمو^{۱۲} و واژگان فنی

1. Consanguineal
2. Affinal
3. Geneological
4. Morgan
5. Classificatory
6. Descriptive
7. Collateral
8. Lineal
9. Seneca
10. Murdock
11. Sudanese
12. Eskimo

خویشاوندی طبقه‌ای را به الگوهای هاوایی^۱، ایرکوا^۲، کرو^۳ و اوماها^۴ تقسیم می‌کند. الگوی ایرکوا نیز براساس نحوه بازشناسی روابط تبارشناختی موازی^۵ و متقاطع^۶ در واژگان فنی، خود در دو دسته ایرکویی^۷ و دراویدی^۸ قرار می‌گیرد (رید، ۲۰۱۵: ۶۲).

اغلب پژوهش‌های انجام شده در مورد اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، بر پایه طبقه‌بندی مورگان صورت گرفته است. نکته‌ای که در این طبقه‌بندی از نظر دور مانده این است که در برخی جوامع روابط خویشاوندی براساس معیارهایی به غیر از معیارهای نسبی و سببی تعریف می‌شوند. مسیرهای تبارشناختی، نمی‌توانند این دانش فرهنگی را نشان دهند؛ اما نقشه‌های خویشاوندی که بدون ارجاع به این روابط تبارشناختی امکان بازشناسایی مفاهیم خویشاوندی نخستین را فراهم می‌کنند، قادر به نمایاندن تفاوت‌های فرهنگی هستند؛ بنابراین این نقشه‌ها ضمن به دست دادن تصویری کلی و گویا از روابط خویشاوندی، امکان مقایسه در زمانی اصطلاحات خویشاوندی یک زبان واحد در دوره‌های متفاوت و همچنین امکان مقایسه اصطلاحات خویشاوندی در زبان‌های متفاوت را فراهم می‌کنند. در پژوهش حاضر، اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی از دیدگاهی متفاوت و با استفاده از نقشه اصطلاحات خویشاوندی در سه دوره ایرانی باستان، فارسی میانه و ایرانی نو، نشان داده شده و به تغییرات در زمانی این اصطلاحات پرداخته شده است. در ادامه، پس از معرفی چارچوب نظری رید^۹ (۲۰۱۳)، واژگان فنی خویشاوندی در زبان فارسی به‌منظور یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند:

- آیا اصطلاحات خویشاوندی از دوره باستان به فارسی نرسیده است؟
- صعودی‌ترین و نزولی‌ترین اصطلاحات خویشاوندی در هر دوره کدام است؟
- آیا اصطلاحات خویشاوندی از دوره باستان تا فارسی نو از نظر ساختمان واژه تغییر کرده است؟
- آیا میزان اهمیت جنسیت بیولوژیکی و جنس دستوری در طی دوره‌های مذکور تغییر کرده است؟
- آیا اصطلاحات خویشاوندی از زبان‌های دیگر وام گرفته شده است؟

1. Hawaiian
2. Iroquois
3. Crow
4. Omaha
5. Parallel
6. Cross
7. Iroquoian
8. Dravidian
9. Read

۲- پیشینه پژوهش

۱-۲- پیشینه نظری

پیش از پرداختن به پیشینه مطالعات انجام شده در زمینه اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی، با توجه به اینکه در پژوهش حاضر اصطلاحات خویشاوندی در سه دوره تاریخی باستان، میانه و جدید بررسی شده‌اند، ابتدا به اختصار به ادوار مذکور می‌پردازیم:

- دوره باستان: از زمان تألیف گاهان یا گات‌های زردشت، تا اواخر دوره هخامنشی. (احتمالاً حدود سده ۱۲ تا ۱۰ ق.م.) آثار مکتوب این دوره، به زبان‌های اوستایی و فارسی باستان نگاشته شده‌اند. زبان اوستایی، از نظر ویژگی‌های زبانی، متعلق به شرق و شمال شرقی ایران باستان است و نمی‌توان هیچ‌یک از زبان‌های بعدی را دنباله مستقیم و تحول یافته آن دانست. زبان فارسی باستان که کتیبه‌های شاهان هخامنشی بدان نگاشته شده‌اند، در جنوب غربی ایران رواج داشته است. میان زمان تألیف گاهان که قدیمی‌ترین بخش اوستاست، و زمان نگارش مجموعه اوستا قرن‌ها فاصله وجود دارد و اوستا در این مدت سینه‌به‌سینه حفظ می‌شده است، اما این فاصله زمانی در مورد نگارش آثار فارسی باستان وجود ندارد. از سایر زبان‌های این دوره آثار مکتوبی به امروز نرسیده و تنها واژه‌هایی از زبان‌های سکایی و مادی در منابع خارجی برجای مانده است، که صورت‌های تحول یافته برخی از این زبان‌ها در میان زبان‌های دوره میانه یا دوره جدید یافت می‌شوند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۹: ۱۱).

- دوره میانه: اواخر دوره هخامنشی تا اوایل دوره اسلامی. (در حدود ۳۰۰ ق.م.)

زبان‌های رایج در این دوره بر اساس معیارهای زبان‌شناختی و جغرافیایی در دو طبقه قرار می‌گیرند:

الف) زبان‌های شرقی شمالی (سغدی و خوارزمی در این گروه قرار دارند) و زبان‌های شرقی جنوبی (سکایی، ختیی و بلخی در گروه زبان‌های شرقی جنوبی قرار دارند).

ب) زبان‌های غربی، در دو شاخه شمالی و جنوبی قرار می‌گیرند. شاخه غربی شمالی در قلمرو پارت‌ها رایج بوده و پهلوانیگ، پهلوی اشکانی و یا پارتی نام دارد. شاخه غربی جنوبی نیز در دوره ساسانیان زبان متداول فارس بوده است که در دیگر نواحی گسترش پیدا کرده و فارسی میانه نامیده شده است (همان: ۱۲). آثار برجای مانده از پهلوی اشکانی: آثاری به خط پارتی و گونه‌های آن که مقتبس از آرامی بوده و آثار مانویان به خط خاص مانویان که گونه‌ای از خط پالمیری رایج در بابل (موطن مانی) است (همان: ۱۶).

- دوره جدید: از اواخر دوره ساسانی تا کنون

مهم‌ترین زبان این دوره، زبان فارسی است. زبان‌های دیگر و گویش‌های ایرانی رایج در قلمرو کنونی ایران و خارج از

آن نیز متعلق به این دوره هستند. (همان: ۱۲)

۲-۲- پیشینه تجربی

در این بخش به مطالعات انجام شده در خصوص اصطلاحات خویشاوندی پرداخته شده است.

مورگان^۱ (۱۸۷۱)، مردم‌شناس آمریکایی، نخستین کسی است که روابط خویشاوندی را در زبان‌های دنیا بررسی کرده و توصیفی نظام‌مند از نظام خویشاوندی به دست داده است. وی نظام خویشاوندی در جوامع سرخپوستان را مورد بررسی قرار داده و اصطلاحات خویشاوندی را به دو دسته کلی توصیفی و طبقه‌ای تقسیم کرده است. نظام زبان‌های آریایی، سامی و اورالی از نوع توصیفی، و نظام زبان‌های سرخپوستان آمریکا، مالایی و گانوایی از نوع طبقه‌ای هستند. مورگان برای اصطلاحات خویشاوندی، شش الگوی کلی به دست داده است:

۱. سودانی: برای هریک از خویشاوندان، واژگان خویشاوندی جداگانه‌ای وجود دارد. (بیشترین میزان توصیفی بودن)
۲. هاوایی: تعداد زیادی از خویشاوندان در یک طبقه قرار می‌گیرند. (بیشترین میزان طبقه‌ای بودن)
۳. اسکیمو: برای پدر، مادر، خواهر و برادر اصطلاحاتی جداگانه دارد اما خویشاوندان پدري و مادري را متمایز نمی‌کند. (هم توصیفی و هم طبقه‌ای)
۴. ایرکویی: برای پدر و عمو، و برای خواهر و مادر اصطلاحات یکسانی دارد؛ بنابراین فرزندان عمو و خاله که خویشاوند نسبی تلقی می‌شوند خواهر و برادر نامیده می‌شوند. درحالی‌که برای فرزندان عمه و دایی که خویشاوندان سببی هستند، اصطلاحات جداگانه‌ای وجود دارد. (هم توصیفی و هم طبقه‌ای)
۵. اوماها: مانند الگوی ایرکویی است، با این تفاوت که میان خویشاوندان پدري (بیشتر توصیفی) و مادري (بیشتر طبقه‌ای) تمایز قائل می‌شود. (هم توصیفی و هم طبقه‌ای)
۶. کرو: برعکس الگوی اوماها است. میان خویشاوندان پدري (بیشتر طبقه‌ای) و مادري (بیشتر توصیفی) تمایز قائل می‌شود. (هم توصیفی و هم طبقه‌ای)

به باور دال^۲ (۲۰۰۱)، در زبان‌شناسی، از اصطلاحات خویشاوندی به‌عنوان مجموعه‌ای از واحدهای واژگانی با ویژگی‌های خاص یاد می‌شود که در ساخت‌های ملکی تفکیک‌ناپذیر ظاهر می‌شوند. نویسنده معتقد است به ویژگی‌های دستوری این اصطلاحات توجه چندانی نشده و در این اثر خود به رفتار دستوری اصطلاحات خویشاوندی در زبان سوئدی گفتاری پرداخته است. پیکره مورد استفاده در این پژوهش، متشکل از نیم میلیون کلمه در مکالمات

1. Morgan

2. Dahl

بزرگسالان است. از دیدگاه نویسنده، اصطلاحات خویشاوندی گروهی از اسامی هستند که دارای مشخصه‌های معنایی و کاربردشناختی ویژه‌ای بوده و رفتار دستوری متفاوتی از خود به نمایش می‌گذارند و در فرایندهای دستوری‌شدگی^۱ نیز نقش دارند. اصطلاحات خویشاوندی لزوماً طبقه‌ای طبیعی با مرزهای کاملاً مشخص نیست. علاوه بر این، ممکن است اصطلاحات خویشاوندی در طی زمان تغییر کرده و دستخوش ادغام واژگانی^۲ شوند. ادغام واژگانی فرایندی است که هم به دستوری‌شدگی شباهت دارد و هم در تعامل با دستوری‌شدگی است؛ بنابراین مطالعه اصطلاحات خویشاوندی به درک فرایندهای مرکزی در دستور هم‌زمانی^۳ و در زمانی^۴ مرتبط است.

استاجی (۱۳۹۴)، از منظر تاریخی و رده‌شناختی به بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی پرداخته است. براساس بررسی‌های بین‌زبانی انجام شده، جوامع مختلف از مقولات خویشاوندی متفاوتی استفاده می‌کنند و این تفاوت‌ها در قالب نظام‌های متفاوت روابط خویشاوندی قابل توصیف و بررسی هستند. از آنجایی که با وجود این تنوع این امکان وجود دارد که جوامع متفاوت از نظام‌های پایه یکسانی برای بیان روابط خویشاوندی بهره بگیرند، گاه می‌توان به راحتی این اصطلاحات را از زبانی به زبان دیگر ترجمه کرد؛ اما در مورد زبان‌هایی که از نظام‌های متفاوتی برای بیان این روابط بهره می‌گیرند، ترجمه مستقیم ممکن نیست. در این مقاله، پس از بررسی اصطلاحات خویشاوندی، این اصطلاحات در زبان فارسی توصیف و تحلیل شده‌اند. نگارنده، برای بیان ارتباط افراد با یکدیگر، از دو اصطلاح مرکز (فردی که رابطه خویشاوندی از دیدگاه او بیان می‌شود) و مرجع (فردی که رابطه خویشاوندی او نسبت به مرکز بیان می‌شود) استفاده کرده است. در این پژوهش، به تمایز روابط نسبی (خونی)، سببی (رابطه برقرار شده میان زوجین و بستگان نسبی همسرشان)، خویشاوندی رضاعی (شیری) و به رابطه خویشاوندی همبر (رابطه میان خواهر و برادر در هر نسل) و خویشاوندی در خط مستقیم (ارتباط هر شخص با والدین یا فرزندان تا هر تعداد نسل بالاتر و پایین‌تر) اشاره شده است. اصطلاحات خویشاوندی به سه گروه صعودی (اصطلاحاتی که مرجع آن‌ها یک یا چند نسل از نسل مرکز بالاتر است)، نزولی (اصطلاحاتی که مرجع آن‌ها یک یا چند نسل پایین‌تر از نسل مرکز است)، و افقی (اصطلاحاتی که مرکز و مرجع آن‌ها متعلق به یک نسل هستند) تقسیم شده‌اند. همچنین، از دو اصطلاح خویشاوندی ساده (اصطلاحاتی که ارتباط میان دو نفر را با اشاره به یک نفر بیان می‌کنند و می‌توانند از یک

1. Grammaticalization
2. Lexical integration
3. Synchronic
4. Diachronic

یا چند نکواژ تشکیل شده باشند) و اصطلاحات پیوندی تحلیلی (بیان رابطه خویشاوندی میان دو نفر از طریق پیوند زدن چند فامیل به یکدیگر) استفاده شده و برای اصطلاحات خویشاوندی دو کاربرد ارجاعی و خطابی در نظر گرفته شده است.

براساس استاجی (۱۳۹۴)، بررسی اصطلاحات خویشاوندی از دوره باستان تا به امروز، نشان می‌دهد اصطلاحات خویشاوندی مرتبط به یک خانواده هسته‌ای که شامل پدر، مادر، خواهر، برادر، دختر، پسر، زن و شوهر است، از دوره باستان به امروز رسیده‌اند؛ در حالی که اصطلاحات مرتبط با عمه، عمو، خاله و دایی از ترکی و عربی وام گرفته شده‌اند. تحلیل اصطلاحات نشان می‌دهد:

۱. در نسل مرکز، تمایز جنس، نسل، طرف پدری و مادری و خواهر و برادرها وجود دارد.
۲. در دو نسل بالاتر از مرکز، تمایز جنس، نسل و خواهر و برادرها وجود دارد.
۳. در دو نسل بالاتر، تمایز جنس تنها در رشته خطی مستقیم دیده می‌شود و خواهرها و برادرها و طرف پدری و مادری از هم متمایز نیستند.
۴. همه روابط از سه نسل بالاتر از مرکز به بعد، با اصطلاحات ترکیبی بیان می‌شوند.
۵. همه روابط از سه نسل پایین‌تر از مرکز، به وسیله اصطلاحات ترکیبی بیان می‌شوند.
۶. تنها تمایز موجود از دو نسل پایین‌تر از مرکز، تمایز نسل است.
۷. میزان تمایزها در حلقه‌های صعودی نسبت به حلقه‌های نزولی بیشتر است.
۸. بیش‌ترین تمایزها به نسل مرکز و یک نسل بالاتر و یک نسل پایین‌تر از آن مربوط است.
۹. نظام اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی بر همگانی‌های گریبگ منطبق است.

وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش ذکر شده در این است که در پژوهش حاضر، معیار طبقه‌بندی روابط خویشاوندی روابط سببی و نسبی نبوده است و به این ترتیب با به‌کارگیری رویکرد اتخاذ شده امکان نمایش تفاوت‌های فرهنگی وجود خواهد داشت. علاوه بر این، نقشه‌های خویشاوندی ارائه شده در پژوهش حاضر نمایی کلی از این اصطلاحات به دست داده و امکان مقایسه در زمانی و هم‌زمانی اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی در دوره‌های مختلف و همچنین با زبان‌های دیگر را فراهم آورده است.

منصوری (۱۳۹۴)، اصطلاحات و واژگان خویشاوندی را در بیش از ۵۰ گویش ایرانی مورد بررسی قرار داده است. بیشتر گویش‌های بررسی شده از الگوی یکسانی پیروی می‌کنند. با این حال، در تعدادی از گویش‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد و برای اشاره به خویشاوندان الگوهای ثابتی وجود ندارد و ممکن است برای روابط متفاوت،

واژگان مختلفی وجود داشته باشد. برای مثال، در برخی از گویش‌ها، برای پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری و پدری کلمات متفاوتی وجود دارد. برخی از دیگر تمایزهای به دست آمده از این‌جا قرار هستند: تمایز سنی خواهر و برادر، تمایز فرزندان خواهر و برادر، تمایز نوه پسر و نوه دختر، تمایز جنسیت در نامزد، وجود واژه‌های مشترک در والدین همسر، وجود واژه‌های مشترک در خواهر و برادر همسر. علاوه بر این، در این پژوهش، ساخت واژه‌های خویشاوندی از نظر ساده یا ترکیبی بودن بررسی شده‌اند. از این حیث، در تمام گویش‌های مورد بررسی، برای خویشاوندان درجه یک واژگان ساده‌ای وجود دارد و سایر خویشاوندان بر اساس میزان اهمیتی که دارند، واژگانی ساده یا ترکیبی دارند. این وضعیت با اصل کم‌کوشی در زبان سازگار است زیرا این افراد بیش از سایر خویشاوندان مورد خطاب قرار می‌گیرند. در مورد واژه‌های هم‌عرض با والدین؛ یعنی عمو، عمه، دایی و خاله، همه واژه‌های به کار رفته ساده هستند. برای برخی از روابط خویشاوندی (مانند خواهرزاده، برادرزاده، و فرزندان عمو، عمه، دایی و خاله) همیشه از واژگان ترکیبی استفاده می‌شود. در برخی از گویش‌ها، به دلیل نقش و اهمیت برخی از خویشاوندان مانند پدرشوهر و پدرزن برای اشاره به آن‌ها از واژه‌های ساده استفاده می‌شود. همچنین، در اکثر گویش‌های مورد مطالعه، برای همسر دوم (هویو) از واژه ساده استفاده می‌شود اما نه به دلیل صمیمیت با او، بلکه به دلیل نقش منفی این فرد در خانواده. در مورد روابط خویشاوندی ترکیبی نیز برای هر کدام از این روابط، الگوی خاصی وجود دارد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، آنچه پژوهش حاضر را از پژوهش ذکر شده متمایز می‌کند این است که در پژوهش حاضر برای نخستین بار بر اساس اصول و سازوکاری به جز آنچه در این پژوهش و در تمامی پژوهش‌های انجام شده در مورد اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی به کار رفته است، روابط خویشاوندی فارسی بازنشاسایی شده و از به دست دادن معیارهای سببی و نسبی خودداری شده است. در عوض، در این پژوهش تلاش شده است نقشه‌های اصطلاحات خویشاوندی بر اساس معیارها و اصول متفاوتی به گونه‌ای ترسیم شوند که یک نمای کلی از این روابط در هر دوره به تصویر کشیده شود. به این ترتیب، علاوه بر امکان مقایسه نقشه‌ها در دوره‌های متفاوت و تحلیل نظام‌مند روابط خویشاوندی در زبان فارسی، می‌توان با بهره‌گیری از این نقشه‌ها اصطلاحات خویشاوندی را در زبان فارسی با سایر زبان‌ها مقایسه کرد.

زند و عباسی (۱۳۹۵)، به بررسی انعکاس روابط خویشاوندی در ضرب‌المثل‌های فارسی پرداخته‌اند. پس از دسته‌بندی ضرب‌المثل‌ها بر اساس روابط خویشاوندی آن‌ها، خویشاوندان بر پایه نوع و درجه خویشاوندی طبقه‌بندی و باهم مقایسه شده‌اند و تأثیر عوامل جنس، نسل، فرود خویشاوندان، نوع و درجه خویشاوندی و نوع خانواده بر توزیع خویشاوندان در مثل‌ها بررسی شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، ضرب‌المثل‌های مرتبط با زن از همه بیشتر

است، در حالی که در ضرب المثل‌ها، به خویشاوندان نسبی بیش از خویشاوندان سببی و ناتنی اشاره شده است. از میان خویشاوندان نسبی ابتدا پدر و سپس فرزند، و در میان خویشاوندان سببی زن، شوهر و عروس بیشتر تکرار شده‌اند. همچنین، از میان همشیران والدین، به ترتیب، خاله، دایی، عمو و عمه؛ و از میان فرزندان آن‌ها، تنها فرزندان عمو و خاله در ضرب المثل‌ها به کار رفته‌اند. علاوه بر این، خویشاوندان مؤنث بیش از خویشاوندان مذکر در ضرب المثل‌ها به کار رفته‌اند؛ در حالی که، فراوانی ضرب المثل‌های مرتبط با مردان خویشاوند، بیش از زنان خویشاوند است.

سبزعلیپور (۱۳۹۸)، به بررسی اسامی خویشاوندی در زبان‌های حاشیه کاسپین (گیلکی، تالشی و تاتی)، پرداخته است. در این زبان‌ها، اسامی خانوادگی در جایگاه‌های نحوی مختلف، شکل‌های مختلفی دارند؛ یعنی از نظر نحوی، شکل فاعلی و غیر فاعلی آن‌ها مانند شکل فاعلی و غیر فاعلی سایر کلمات در این زبان‌ها نیست و برای حالت‌های فاعلی و غیر فاعلی، دو صورت مجزا دارند که از نظر ساختار، براساس قانون خاصی ساخته می‌شوند. برای مثال؛ اسامی خانوادگی گیلکی ترکیب‌های پنج جزئی می‌سازند که در سایر زبان‌های ایرانی و حتی در مورد سایر اسامی مرکب در خود گیلکی نیز بی‌سابقه است. همچنین، در زبان‌های تاتی و تالشی، همه اسامی مرتبط با خانواده شوهر ساده هستند؛ اما اسامی مربوط به خانواده زن، مرکب هستند.

۳- روش‌شناسی

پژوهش حاضر براساس چارچوب نظری رید (۲۰۱۳) انجام گرفته است. مطالعه اصطلاحات خویشاوندی بر پایه این فرض آغاز شده است که این اصطلاحات عمدتاً برچسب‌هایی برای مقوله‌های تبارشناختی هستند و روابط خویشاوندی از رهگذر زاد و ولد تعیین می‌شوند. در چنین رویکردی چگونگی تعیین مقوله‌های تبارشناختی مشخص نبوده و این رویکرد همواره با یافته‌های مکرر مطالعات قوم‌شناختی در تضاد بوده است. در رویکرد حاضر، در واکنش به فرضیه تبارشناختی، اصطلاحات خویشاوندی به‌عنوان عناصری فرهنگی در نظر گرفته شدند و در این رویکرد تحلیلی علاوه بر درکی عمیق از اصطلاحات خویشاوندی در مقام تجلی‌گاه انگارهای خویشاوندی یک جامعه خاص، درک گسترده‌تری از مفهوم فرهنگ نیز به دست داده می‌شود. در واقع، اصطلاحات خویشاوندی در جوامع انسانی ساخت‌هایی فرهنگی هستند که از رهگذر آن‌ها حوزه‌های خویشاوندی صورت‌بندی می‌شوند. منظور از «خویشاوندی»، یک جنبه واحد و خاص از جامعه انسانی نیست، بلکه گستره‌ای از مفاهیم، انگارها و رفتارهایی را در بر می‌گیرد که به روابط اجتماعی افراد با یکدیگر مرتبط بوده و آن‌ها را انعکاس می‌دهد. ما دارای یک درک غریزی

از «خویشاوندی» هستیم که موقعیت‌های تکرار شونده و پیچیده‌ای را بازنمایی می‌کند که در بردارنده حقایقی در مورد زاد و ولد، پیوندهای عاطفی و وابستگی‌ها است اما محدود به آن‌ها نیست.

از رهگذر این رویکرد تحلیلی می‌توان روابط درونی نظام‌های اجتماعی و خویشاوندی را به‌گونه‌ای دقیق و مو شکافانه به تصویر کشید. به عبارت دیگر، در این چارچوب با محاسبه روابط خویشاوندی بدون ارجاع به تبارشناسی منطق زیرساختی اصطلاحات خویشاوندی آشکار شده و پایه و اساس جامع‌تری برای مطالعه مقابله‌ای نظام‌های خویشاوندی به دست داده می‌شود. به لحاظ صوری، با استفاده از نقشه اصطلاح خویشاوندی، می‌توان ساختار واژگان فنی را نشان داد و مفاهیم خویشاوندی اولیه را بازشناخت. زمانی که دو نفر با استفاده از اصطلاحات خویشاوندی که برای ارجاع به نفر سوم به کار می‌برند، رابطه خویشاوندی خود را محاسبه می‌کنند، می‌توان به دانش فرهنگی آن‌ها از اصطلاحات خویشاوندی خود پی برد. برای مثال، سه گویشور بومی انگلیسی‌زبان را در نظر بگیرید. اگر نفر اول در مورد نفر سوم اصطلاح خویشاوندی عمو^۱ را به کار ببرد، و آن شخص نیز در مورد نفر دوم از اصطلاح خویشاوندی فرزند^۲ استفاده کند، آنگاه نفر اول متوجه می‌شود که در ارجاع به نفر دوم باید از اصطلاح خویشاوندی عموزاده^۳ استفاده کند؛ یعنی؛ ما به‌عنوان بخشی از دانش فرهنگی خود محاسبه اصطلاح خویشاوندی «فرزند عمو می‌شود عموزاده» را داریم. فضای تبارشناختی^۴ نمی‌تواند این دانش فرهنگی را در اختیار ما قرار بدهد. در عوض، باید این بنیان‌های مفهومی را در فضای خانواده^۵ جست‌وجو کرد (رید، ۲۰۱۳: ۶۰).

در پژوهش حاضر، با استفاده از نقشه‌های خویشاوندی، مفاهیم خویشاوندی اولیه زبان فارسی تعیین شده و ساختار واژگان فنی این زبان به تصویر کشیده شده است. منابع مورد استفاده برای استخراج واژگان خویشاوندی در هر یک از دوره‌های مورد بررسی از این قرار هستند:

(الف) دوره باستان: (1953) Old Persian (1904), Altiranishes Wörterbuch.

(ب) دوره میانه: فرهنگ کوچک زبان پهلوی (۱۳۹۰)، دستورنامه پهلوی، جلد دوم (۱۳۹۰)، واژه‌نامه پازند (۱۳۸۳)، A

(1977) word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian.

(ج) دوره جدید: فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (۱۳۹۳)، واژه‌نامه شصت‌وهفت گویش

1. Uncle
2. Child
3. Uncle
4. Genealogical space
5. Family space

ایرانی (۱۳۹۰).

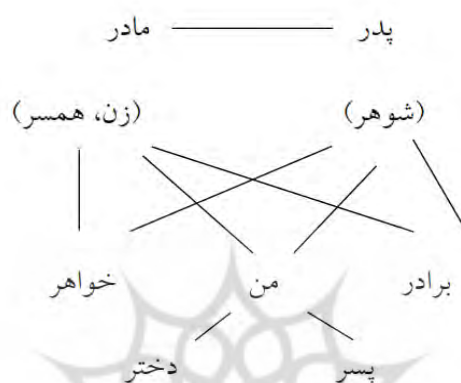
در این پژوهش، پس از به دست دادن نقشه اصطلاحات خویشاوندی برای هریک از ادوار مذکور، با مقایسه نقشه‌ها در سه دوره به تحلیل و بررسی اصطلاحات خویشاوندی فارسی و تغییرات آن‌ها پرداخته شده است. در ادامه مفاهیم فضای خانواده، فضای تبارشناختی، فضای اصطلاح خویشاوندی^۱، فضای خویشاوندی^۲، ساختار واژگان فنی و نقشه‌های اصطلاح خویشاوندی^۳ معرفی و تشریح شده‌اند.

۳-۱- فضای خانواده

پارکین^۴ دو نوع دانش خویشاوندی را از هم بازمی‌شناسد که منعکس‌کننده واقعیتهای است مبنی بر این‌که روابط خویشاوندی به دو شیوه متفاوت مفهوم‌سازی می‌شوند؛ با استفاده از مفاهیم فرهنگی پدر و مادری، فرزندی و خواهر و برادری (با امکان نشان‌داری برای جنسیت) که نتیجه زاد و ولد هستند و با استفاده از مفاهیم فرهنگی زن و شوهر که برگرفته از ازدواج بوده و سازمانی فرهنگی است. این مفاهیم از نظر منطقی بر مفاهیم روابط خویشاوندی اولویت داشته و فضای خانواده را می‌سازند (نک شکل ۴). (رید، ۲۰۱۳: ۶۰). درون فضای خانواده، مفهوم «من»^۵ به‌عنوان نقطه مرکزی برای تعریف ساختاری «والد/فرزند»، «زن/شوهر»، «برادر/برادر»، «خواهر/خواهر»، «برادر/خواهر»، به‌عنوان جفت‌های متقابل، عمل می‌کند. لازم به ذکر است که مفاهیم «برادر» و «خواهر» برخلاف سایر مفاهیم، در بعضی جوامع به یک شیوه و در برخی جوامع دیگر به شیوه‌ای دیگر در فضای خانواده عنوان می‌شوند. این تفاوت برای ایجاد تمایز میان مقوله‌های واژگان فنی توصیفی و طبقه‌ای مطرح شده توسط لویس هنری مورگان از اهمیت برخوردار است. در واژگان فنی توصیفی، مفاهیم «خواهر و برادر» از مفاهیم «والد و فرزند» محاسبه می‌شوند؛ در واژگان فنی انگلیسی، برادر، «پسر والد» و خواهر، «دختر والد» است. واژگان فنی طبقه‌ای در تقابل با واژگان فنی توصیفی قرار دارند و دارای تمایزات موازی نیستند؛ بنابراین اگر واژگان فنی انگلیسی طبقه‌ای بود، فرآورده اصطلاح خویشاوندی «پسر پدربزرگ»، «پدر» می‌بود و نه «عمو». اولین شیوه جای گرفتن مفاهیم «خواهر و برادر» در فضای خانواده،

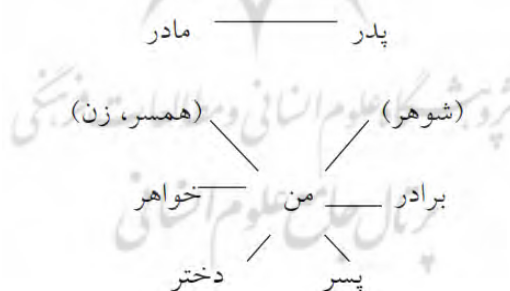
1. Kin term space
2. Kinship space
3. Kin term map
4. Parkin
5. Self

شیوه‌ای آشنا برای گویشوران انگلیسی است که در آن جایگاه‌های خواهر و برادر از طریق مفاهیم پسر^۱ و دختر^۲ مستقیماً به جایگاه‌های پدر و مادر مرتبط می‌شوند؛ بنابراین خواهر و برادر در تقابل با مفاهیم درجه‌یک پدر و مادر قرار دارند و مفاهیمی درجه‌دو هستند. در این شیوه، خواهر و برادر به‌طور غیرمستقیم به «من» مرتبط می‌شوند و برادر به‌عنوان پسرِ مادرِ (یا پدرِ) «من» و خواهر به‌عنوان دخترِ مادرِ (یا پدرِ) «من» مفهوم‌سازی می‌شود.



شکل ۱: فضای خانواده

در دومین شیوه، مفاهیم خواهر و برادر مستقیماً به «من» مرتبط می‌شوند و «خواهر و برادر» نیز (علاوه بر والد و فرزند) مفاهیمی هسته‌ای و در نتیجه درجه‌یک هستند:



شکل ۲: فضای خانواده

1. Son
2. Daughter

اینکه «خواهر و برادر بودن»^۱ «خود»^۲ و «شخص دیگر»^۳ در این روش به طور ضمنی بیان کننده این موضوع است که آن‌ها در کاربرد مفهوم «والد»^۴ اشتراک دارند. به بیان دقیق‌تر، «خود»، والد تبارشناختی «شخص دیگر» را به عنوان «والد» و «شخص دیگر» نیز والد تبارشناختی «خود» را به عنوان «والد» مفهوم‌سازی می‌کند؛ حتی اگر والد تبارشناختی «خود» همان شخصی نباشد که والد تبارشناختی «شخص دیگر» است. برای مثال، کالولی^۵ اهل گینه نو می‌گوید: «من به فلانی می‌گویم «برادر»^۶، زیرا پدرم به پدر او برادر می‌گویم». از نظر کالولی گوینده مذکر هم به پدر خودش هم به پدر برادرش «پدر»^۷ می‌گوید؛ بنابراین او هم به پدر عموزاده‌اش که او را «برادر»^۸ صدا می‌کند و هم به پدر خودش «پدر» می‌گوید. گرچه این دو پدر به یک شخص ارجاع ندارند. متعاقباً، در تقابل با توالی «من» ← «پدر» ← «برادر» در شیوه اول که براساس آن «برادر» یک اصطلاح درجه‌دو است، در توالی «من» ← «برادر» ← «پدر»، «برادر» اصطلاحی درجه یک است (رید، ۲۰۱۳: ۶۲).

۳-۱-۱- فضای تبارشناختی

از روابطی که فضای خانواده را می‌سازند، می‌توان فضای تبارشناختی و فضای اصطلاح خویشاوندی را ساخت. فضای تبارشناختی مسیرهای تبارشناختی (خطوط صعود^۹ و نزول^{۱۰}) از جایگاه‌های پدر/ مادر (والد) و دختر/ پسر (فرزند) استفاده می‌کنند که هرکدام تعریفی از یک رابطه تبارشناختی هستند. برای مثال، زمانی که شخص (الف) در فضای خانواده‌ای که شامل «خود» می‌شود، با توجه به «خود» در جایگاه مادر قرار دارد، رابطه تبارشناختی مادر، میان «خود» و شخص (الف) تعریف می‌شود. می‌توان این مسیر تبارشناختی را با جمله شخص (الف) مادر تبارشناختی «خود» است، نشان داد. مسیر تبارشناختی (ب) از «خود» به شخص (الف) را می‌توان به صورت تکرار شونده^{۱۱} بسط

1. Sibling
2. Ego
3. Alter
4. Parent
5. Kaluli
6. Nao
7. Nawa
8. Brother
9. Ascent
10. Descent
11. Recursively

داد. به این شکل که شخص (الف)، (برونداد مسیر تبارشناختی خود ← مادر)، به‌عنوان درونداد جدیدی برای ساخت یک مسیر تبارشناختی و سپس ساخت یک مسیر تبارشناختی از شخص (الف) به شخص (ب) که از طریق جایگاهی در فضای خانواده به (الف) مرتبط است، در نظر گرفت. برای مثال، زمانی که شخص (الف) مادر «خود» است و شخص (ب)، پدر «خود» است، می‌توانیم مسیر تبارشناختی «خود» ← «شخص ب» را ابتدا به‌صورت «خود» ← «شخص الف» و سپس «شخص الف» ← «شخص ب» نشان داد. در این مثال، مسیر را با جمله «(ب) پدرِ مادرِ «خود» است» نشان می‌دهیم. بسط مسیرهای تبارشناختی از طریق تکرار را نیز می‌توان به‌عنوان توالی خطی مسیرهای تبارشناختی در نظر گرفت. با اینکه از زمان ریورز^۱ (۱۹۱۰)، برای تعریف اصطلاحات خویشاوندی از این مسیرهای تبارشناختی استفاده شده است؛ گاهی نمی‌توان برای به دست دادن تعاریف اصطلاحات خویشاوندی از این روش استفاده کرد. برای مثال واژگان فنی مورد استفاده قبیلۀ کونگ سان^۲ را، که یک گروه شکارچی در بخش شمال غربی بتسوانا^۳ هستند، در نظر بگیرید. در واژگان فنی آن‌ها نحوه ارجاع «خود» به «شخص الف» در خارج از محدوده روابط خانوادگی، به رابطه تبارشناختی «شخص الف» با نامگذار «خود» بستگی دارد. وابسته‌بودن رابطه اصطلاح خویشاوندی به رابطه نامگذار، تلاش برای محدود کردن دانش خویشاوندی به مشخصه‌هایی را که با استفاده از روابط تبارشناختی بیان می‌شوند به چالش می‌کشد (رید، ۲۰۱۳: ۶۲). براساس معیارهای مرداک، این زبان، مانند زبان انگلیسی، در گروه زبان‌های اسکیمو قرار داده شده است. با این حال، به‌جز شباهت در مورد کاربرد اصطلاح خویشاوندی cousin، واژگان فنی خویشاوندی این زبان شباهت چندانی به واژگان فنی خویشاوندی زبان انگلیسی ندارد (رید، ۲۰۱۵: ص ۶۳).

۳-۱-۲- فضای اصطلاح خویشاوندی

منطق ساختاری ای که در زیرساخت محاسبات اصطلاحات خویشاوندی توسط کاربران آن بدون نیاز به ارجاع به تبارشناسی وجود دارد، فضای اصطلاح خویشاوندی را تعیین می‌کند. مثال قبلی در مورد روابط میان اصطلاحات خویشاوندی انگلیسی «عمو، فرزند، عموزاده» که به‌صورت «فرزندِ عمو می‌شود عموزاده» بیان می‌شود را در نظر

1. W.H.R Riverse
2. Kung san
3. Botswana

بگیرید. اصطلاحات خویشاوندی «فرزند» و «عمو» که منجر به ساخت اصطلاح خویشاوندی «عموزاده» می‌شود، دانش فرهنگی کاربران انگلیسی زبان از نظام واژگان فنی خویشاوندی خود به عنوان نظامی از مفاهیم هم‌پیوند^۱ را نشان می‌دهد. تاریخچه مطالعات قوم‌شناختی^۲ سرشار از نمونه‌هایی از این دست است. رید^۳ محاسبات فرهنگی که به این شیوه انجام می‌شوند را، فرآورده اصطلاح خویشاوندی^۴ می‌نامد. فرآورده‌های اصطلاح خویشاوندی، ابزاری را برای تولید اصطلاح خویشاوندی جدید در اختیار قرار می‌دهند. برای مثال، فرآورده اصطلاحات خویشاوندی «فرزند» و «عمو» در واژگان فنی خویشاوندی زبان انگلیسی مفهوم «عموزاده» را ساخته است: یعنی فرزند عمو، عموزاده است (رید، ۲۰۱۳: ۶۳). به لحاظ صوری، می‌توان فرآورده اصطلاح خویشاوندی را این گونه تعریف کرد: اگر «خود» با استفاده از اصطلاح خویشاوندی L به «شخص ۱» ارجاع دهد، و «شخص ۱» با استفاده از اصطلاح خویشاوندی k به «شخص ۲» ارجاع دهد، آنگاه اصطلاح خویشاوندی m که «خود» برای ارجاع به «شخص ۲» از آن استفاده می‌کند، فرآورده اصطلاح خویشاوندی k و اصطلاح خویشاوندی L است که به این صورت نوشته می‌شود: $k M^?$ of L is. این تعریف، شیوه محاسبه روابط خویشاوندی را بدون ارجاع به روابط تبارشناختی و یا حتی بدون داشتن دانشی درباره آن، نشان می‌دهد.



شکل ۳: فضای اصطلاح خویشاوندی

در این شکل «خود» با استفاده از اصطلاح خویشاوندی L به «شخص ۱» ارجاع می‌دهد. (برای مثال، عمو برای

1. Interconnected
2. Ethnographic
3. Read
4. Kin term product

کاربران آمریکایی). «شخص ۱» با استفاده از اصطلاح خویشاوندی K به «شخص ۲» ارجاع می‌دهد (برای مثال فرزند) و «خود» با استفاده از اصطلاح خویشاوندی M به «شخص ۲» ارجاع می‌دهد (برای مثال عموزاده)؛ بنابراین فرآورده اصطلاح خویشاوندی به این شکل خواهد بود: K o L = M یعنی فرزند عمو = عموزاده (رید، ۲۰۱۳: ۶۳).

۲-۳- فضای خویشاوندی

فضای اصطلاح خویشاوندی و فضای تبارشناختی، فضای خویشاوندی را می‌سازند. روابط متقابل میان افراد در فضای خویشاوندی زبان انگلیسی را می‌توان با استفاده از عبارتی مانند «he is my uncle» و یا با استفاده از مسیر تبارشناختی «he is my father's brother» بیان کرد که نشان‌دهنده تمایزی است که پارکین میان مقوله و تبارشناسی قائل شده است؛ بنابراین فضای خویشاوندی از دو نظام مفهومی تشکیل شده است که اساس یکی ویژگی‌های فضای تبارشناختی و اساس دیگری ویژگی‌های فضای اصطلاح خویشاوندی است. هیچ‌یک از این دو نظام محدود به یکدیگر و یا مشتق از هم نیستند (رید، ۲۰۱۳: ۶۴).

۳-۳- ساختار واژگان فنی و نقشه‌های اصطلاح خویشاوندی

در نقشه اصطلاح خویشاوندی، هر اصطلاح خویشاوندی یک گره است. نقشه اصطلاح خویشاوندی را با یک گره تحت عنوان «من» که به عنوان «مرکز ساختار واژگان فنی خویشاوندی» عمل می‌کند، آغاز می‌کنیم. «من» در تمام واژگان فنی «هم در صورت خنثی و هم در صورت نشان‌دار از نظر جنسیت» مفهومی رایج است که به عنوان شخص مرجع در نظر گرفته می‌شود. سپس اصطلاحات خویشاوندی نخستین (برای مثال، اصطلاحات خویشاوندی والد، فرزند، همسر در زبان انگلیسی)، در روابط فضای درون خانواده شناسایی می‌شوند. با «من» شروع می‌کنیم و اصطلاحات خویشاوندی نخستین، اصطلاحات جدید را می‌سازند. برای مثال، «والد من» می‌شود «والد»؛ بنابراین یک گره جدید (در مثال ذکر شده «والد») وارد نقشه اصطلاح خویشاوندی می‌شود که توسط یک پیکان از نخستین اصطلاح خویشاوندی، به اصطلاح خویشاوندی به دست آمده اشاره می‌کند. در ادامه مثال «والد من»، یک پیکان مختص اصطلاح خویشاوندی «والد» از گره «من» به گره «والد» اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که «والد من، والد است». پیکان مشابهی از گره «والد» به گره «پدر بزرگ/مادر بزرگ» اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که «والد والد» می‌شود «پدر بزرگ/مادر بزرگ». این روند تا زمانی ادامه دارد که به یکی از چهار مرز مفهومی زیر برسیم:

۱. اصطلاحات خویشاوندی جدید با یک الگوی ثابت تولید می‌شوند. (برای مثال، parent, grandparent, great

grandparent و غیره در انگلیسی)

۲. اصطلاح خویشاوندی جدیدی ساخته نمی‌شود. (برای مثال، در زبان انگلیسی هیچ اصطلاح خویشاوندی برای parent of parent-in-law وجود ندارد)

۳. اصطلاح خویشاوندی جدید، به یک اصطلاح خویشاوندی برمی‌گردد که از قبل در ساختار وجود داشته است. (برای مثال، در زبان انگلیسی child of cousin is cousin)

۴. اصطلاح خویشاوندی جدید، ساختی مدور به دست می‌دهد. (برای مثال، در واژگان فنی اصطلاحات خویشاوندی استرالیایی کاربرد: father of father of father is son of son)

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

همان‌طور که در چارچوب نظری عنوان شد، تعریف مفاهیم «خواهر» و «برادر» در جوامع مختلف به دو شیوه متفاوت بیان می‌شوند. زبان فارسی، همانند زبان انگلیسی، مفاهیم مذکور را به شیوه نخست (نک. فضای تبارشناختی، بخش ۳-۱-۱-) مفهوم‌سازی می‌کند. به بیان دیگر، در زبان فارسی، مفاهیم «خواهر» و «برادر» به‌طور غیرمستقیم به «خود»، که در مرکز فضای خانواده قرار دارد، متصل می‌شوند و در نتیجه مفاهیمی درجه‌دو به شمار می‌آیند. در بخش حاضر، از منظر در زمانی، به اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی نگریسته شده است، و نقشه اصطلاحات خویشاوندی واژگان فنی زبان فارسی براساس منابع ذکر شده در سه دوره ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو به دست داده شده است که در ادامه به تحلیل و بررسی آن‌ها می‌پردازیم. دلیل طبقه‌بندی اصطلاحات خویشاوندی براساس دوره این است که برای بازسازی نقشه‌ها ناگزیر چند منبع در هر دوره مورد بررسی قرار گرفته است که در برخی نیز اصطلاحات یکسانی به کار رفته است.

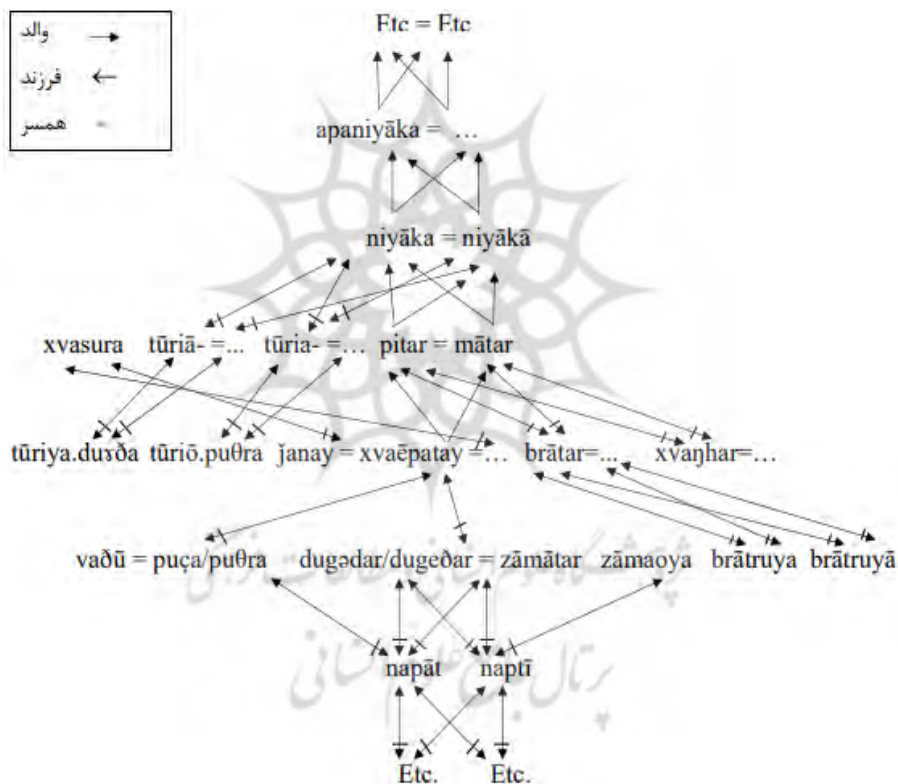
۴-۱- دوره ایرانی باستان

در دوره ایرانی باستان اسامی دارای جنس دستوری هستند و اصطلاحات خویشاوندی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. تمامی اصطلاحات خویشاوندی در این بخش از بارتولومه (۱۹۰۴، ج ۱ و ۲)، که براساس ترتیب الفبایی تنظیم شده، استخراج شده‌اند. صعودی‌ترین اصطلاح خویشاوندی یافت شده در متون این دوره، اصطلاح خویشاوندی با معنای کنونی «نیا»^۱ است که از نظر جنسیت مذکر بوده و صورت مؤنث متناظر آن در متون یافت نشده است. اصطلاحات

خویشاوندی با معنای امروزی «پدربزرگ»^۱، «مادربزرگ»^۲، «پدر»^۳ و «مادر»^۴ نیز در این دوره وجود داشته‌اند. برای «برادرمادر» (=دایی در فارسی امروز) و «خواهرمادر» (=خاله در فارسی امروز) هیچ اصطلاحی وجود ندارد و فقط برای «برادری پدر»^۵ (=عمو در فارسی امروز) و «خواهری پدر»^۶ (=عمه در فارسی امروز) اصطلاحاتی آمده است. اصطلاح خویشاوندی «خسوره»^۷ در این دوره برای اصطلاحات خویشاوندی «برادرزن، برادرشوهر، شوهرخواهر، پدرزن و پدرشوهر» به کار رفته است. اصطلاح «خود»^۸ که در مرکز نقشه قرار دارد و اصطلاحات خویشاوندی به نسبت آن سنجیده می‌شوند، می‌تواند دارای نقش «همسری» باشد که در صورت مؤنث بودن، اصطلاح خویشاوندی زن^۹ (در فارسی امروز) در این دوره کاربرد داشته است و صورت متناظر مذکر آن (=شوهر در فارسی امروز) در متون این دوره یافت نشده است. در مورد اصطلاحات خویشاوندی موازی، تنها اصطلاحات خویشاوندی در معنای «برادر»^{۱۰} و «خواهر»^{۱۱} و دو اصطلاح خویشاوندی در معنای «پسرعمو»^{۱۲} و «دخترعمه»^{۱۳} آورده شده‌اند. در نخستین نسل نزولی دو اصطلاح خویشاوندی در معنای «فرزند مذکر»^{۱۴} و «فرزند مؤنث»^{۱۵} آورده شده‌اند. همچنین دو اصطلاح خویشاوندی در معنای «عروس»^{۱۶} و «داماد»^{۱۷} آورده شده‌اند. تنها اصطلاح خویشاوندی موازی مرتبط با خانواده داماد، در معنای «برادرداماد»^{۱۸} است. همچنین دو اصطلاح خویشاوندی در معنای «پسر برادر»^{۱۹} و

1. Niyāka
2. Niyākā
3. Pitar
4. Mātar
5. Tūriya
6. Tūriyā
7. Xvasura
8. Xvaēpatay
9. Janay
10. Brātar
11. Xvañjar
12. Tūriō.puθra
13. Tūriya.duḡḡar
14. Puθra
15. Dugeḡar
16. Vaḡū
17. Zāmātar
18. Zāmaoya
19. Brātruya

«دختربرادر»^۱ آورده شده‌اند. در دومین نسل نزولی، در این دوره، دو اصطلاح خویشاوندی برای «نوه» وجود دارد که یکی «نوه مذکر»^۲ و دیگری «نوه مؤنث»^۳ است. به نظر می‌رسد در این دوره جنسیت «نوه» اهمیت داشته است. لازم به ذکر است که گرچه اصطلاحات خویشاوندی «پدر» و «مادر» از دوره ایرانی باستان به فارسی نو رسیده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد تا دوره میانه از اصطلاح خویشاوندی «پدر و مادر» استفاده نمی‌شده و تنها در متون پازند به اصطلاح «پد و ماد» اشاره شده است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۰۷). در فارسی میانه، برای این اصطلاح خویشاوندی، معادل zāyēnītān (صورت مفرد zāyēnītār)، از ریشه zāy وجود دارد که به فارسی نو نرسیده است (نیبرگ، ۱۳۹۰: ۲۳۱). در فارسی امروز معادل عربی «والدین» (ریشه ولد) رواج دارد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۸: ۸۱۶۵).



شکل ۴: نقشه اصطلاحات خویشاوندی در دوره ایرانی باستان

1. Brātruyā
2. Napāt
3. Naplī

همچنین، در ایرانی باستان برای فرزندان متولد «از یک مادر»^۱ و «از یک پدر»^۲ اصطلاحاتی وجود داشته است که به فارسی نو رسیده‌اند (کنت، ۱۹۵۳: ۲۱۳).

۲-۴- دوره ایرانی میانه

تمامی اصطلاحات خویشاوندی مرتبط با این دوره از مکنزی (۱۹۷۱) و نیبرگ (۱۳۹۰) استخراج شده‌اند. در دوره ایرانی میانه جنس دستوری از بین رفته است و صعودی‌ترین اصطلاح خویشاوندی در معنای «پدر بزرگ»^۳ است که صورت مؤنث متناظری برای آن یافت نشد. در این دوره دو اصطلاح خویشاوندی در معنای «پدر»^۴ و «مادر»^۵، و دو اصطلاح نیز در معنای «خواهر»^۶ و «برادر»^۷، و اصطلاح خویشاوندی «زن»^۸ (در فارسی امروز)، نیز از ایرانی باستان به این دوره راه یافته‌اند. [۲]

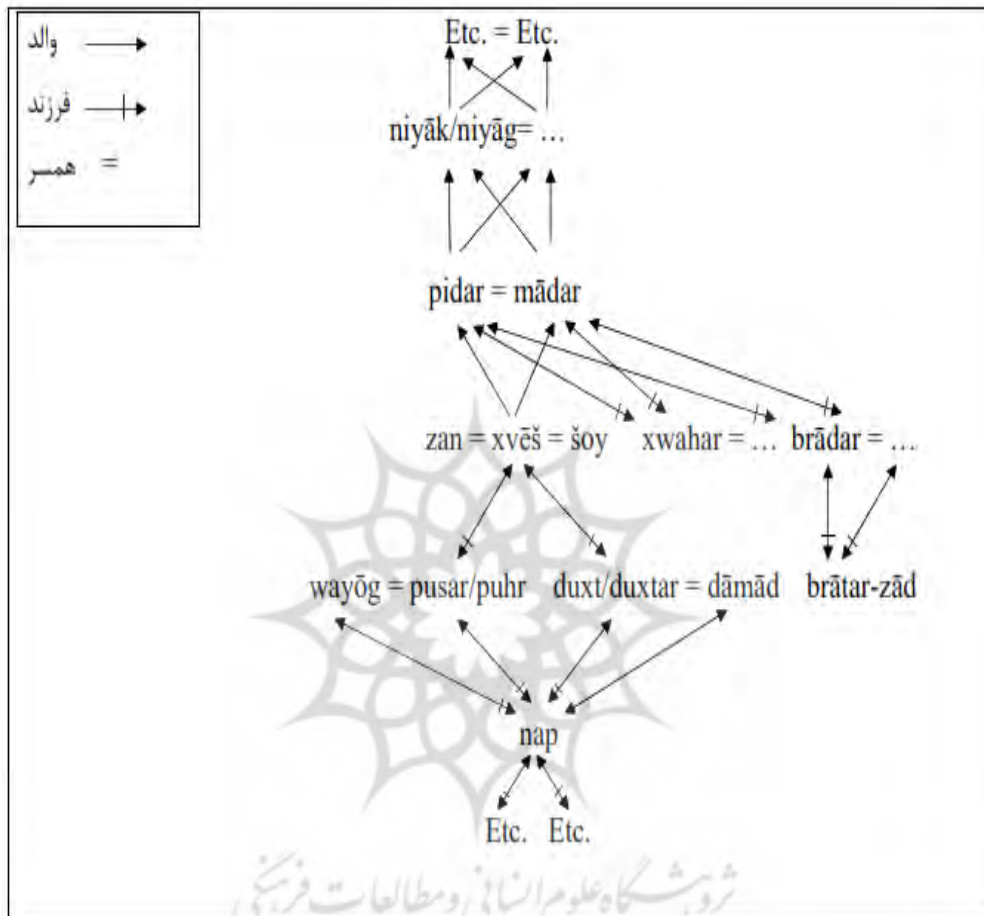
در دوره میانه، اصطلاح نوظهوری در معنای «شوهر»^۹، آورده شده و به صورت شوی/شوهر به فارسی نوره یافته است. [۳]

اصطلاحات خویشاوندی نزولی در این دوره عبارتند از «پسر»^{۱۰}، «دختر»^{۱۱}، «داماد»^{۱۲}، «عروس»^{۱۳} و «برادرزاده»^{۱۴} در معنای امروزی. (البته در این دوره برادرزاده فقط به فرزند پسر اطلاق می‌شده است.) نزولی‌ترین اصطلاح خویشاوندی این دوره، در معنای «نوه»^{۱۵} نیز تنها برای نوه مذکر بکار می‌رفته است.

ردپای صورت ایرانی باستان xvasura در این دوره، تنها در پازند به چشم می‌خورد. اصطلاح خویشاوندی «خسور/خسو» در معنای «پدرزن، کردی خسو» و اصطلاح «خش» در معنای «مادرزن، مادر شوهر (خوش، خسو،

1. Hamātar-
2. Hamapitar-
3. Niyāk /niyāg
4. Pidar
5. Mādar/mātar
6. Brat/ brād/brādar
7. Xwahar
8. Zan
9. šoy
10. Pusar/puhr
11. Duxt/duxtar
12. Dāmād
13. Wayōg
14. Brātar-zād/zāt
15. Nap

خشور، خشدامن، خشامن) آمده است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۵۶). [۴]



شکل ۵: نقشه اصطلاحات خویشاوندی در دوره ایرانی میانه

۴-۳- دوره ایرانی نو

اصطلاحات خویشاوندی یک تکواژی «پد» و «مادر» از دوره ایرانی باستان به فارسی نو رسیده‌اند؛ اما در مورد بالاترین نسل صعودی، از اصطلاحات دو تکواژی «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» استفاده می‌شود. در این دوره، اصطلاحات «عمو»، «عمه»، «دایی» و «خاله» از عربی و ترکی وام گرفته شده‌اند. برای اشاره به پدر و مادر همسر،

اصطلاحات دو تکواژی «مادرشوهر»، «مادرزن»، «پدرزن» و «پدرشوهر» کاربرد دارند. اصطلاحات خویشاوندی «شوهر» و «زن» از دوره‌های قبل به ایرانی نورسیده‌اند. در مورد اصطلاحات خویشاوندی موازی، به‌جز «برادر» و «خواهر» که یک تکواژی هستند، برای اشاره به فرزندان «عمو»، «عمه»، «خاله» و «دایی»، از اصطلاحات دو تکواژی استفاده می‌شود. در اولین نسل نزولی، اصطلاحات خویشاوندی «دختر» و «پسر» و «داماد» از دوره ایرانی باستان به فارسی نورسیده‌اند. صورت bayōg به فارسی نو نرسیده است و به‌جای آن وام‌واژه عربی «عروس» به کار می‌رود (حسن دوست، ج ۱: ۵۳۰). گرچه صورت «اوروس» در متون پازند (شهزادی: ۶۱) در معنای «عروس» آمده است؛ اما در دوره ایرانی باستان رد پای آن به چشم نمی‌خورد.

صورت «برادرزاده» از دوره میانه به فارسی نورسیده است؛ اما به نظر می‌رسد که این اصطلاح خویشاوندی از نظر جنسیت خنثی شده است و در ایرانی نو، برای دختر برادر نیز به کار می‌رود. در فرهنگ سخن، در مدخل برادرزاده، معنای «فرزند برادر» درج شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۸۷).

در فارسی نو، صورت «خواهرزاده» رایج است که شاید به قیاس از برادرزاده ساخته شده باشد. همان‌گونه که نقشه اصطلاحات خویشاوندی دوره ایرانی باستان و ایرانی نو نشان می‌دهد، برای این اصطلاح خویشاوندی هیچ واژه‌ای وجود نداشته است. در فرهنگ سخن، در مدخل خواهرزاده، معنای «فرزند خواهر» آورده شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۸۶۰). این اصطلاح، از نظر جنسیت خنثی است و به «دخترخواهر» نیز اطلاق می‌شود.

در دومین نسل نزولی، اصطلاحات دو تکواژی «نوه پسری» و «نوه دختری»، فارغ از جنسیت نوه، با توجه به جنسیت والدین نوه تمایز داده شده‌اند. در ادامه به شرح اصطلاحات خویشاوندی ساخته شده در ترکیب برخی از اصطلاحات خویشاوندی و «اندر» در معنای خویشاوند ناتنی، می‌پردازیم.

برای اصطلاح خویشاوندی ناپدیری، معادل «پدراندر» از ترکیب «پدر+اندر» آورده شده است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۰۸). صورت‌های «پدراندر»، «پداندر» و «پدرندر»، در معنای «ناپدیری» آورده شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۲۸۶ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۳).

برای اصطلاح خویشاوندی نامادری معادل «مادراندر» از ترکیب «مادر+اندر» آورده شده است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۲۵۹). صورت «مادندر» و «مادرندر» و «ماداندر» در معنای «نامادری» آورده شده است

(انوری، ۱۳۸۱، ج ۷: ۶۵۰۵ و ۶۵۰۸).

صورت «پسراندر» در معنای «ناپسری» آورده شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۳۷۴). علاوه بر این، صورت پازند «پس اندر» در معنای «ناپسری، نافرزندی، پسر همسر، پسراندر» آمده است. (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

صورت «دختراندر» در معنای «نادختری» آورده شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۰۱۴). صورت پازند «دخت اندر» در معنای «دخت اندر=دختر همسر، نادختری» آورده شده است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

صورت پازند «برادراندر» در معنای «دو برادر از دو پدر یا دو برادر از دو مادر، نابرداری» آورده شده است. (شهزادی، ۱۳۸۶: ۸۰). صورت های برادراندر و برادراندر در معنای «نابرداری» آورده شده اند (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۸۶).

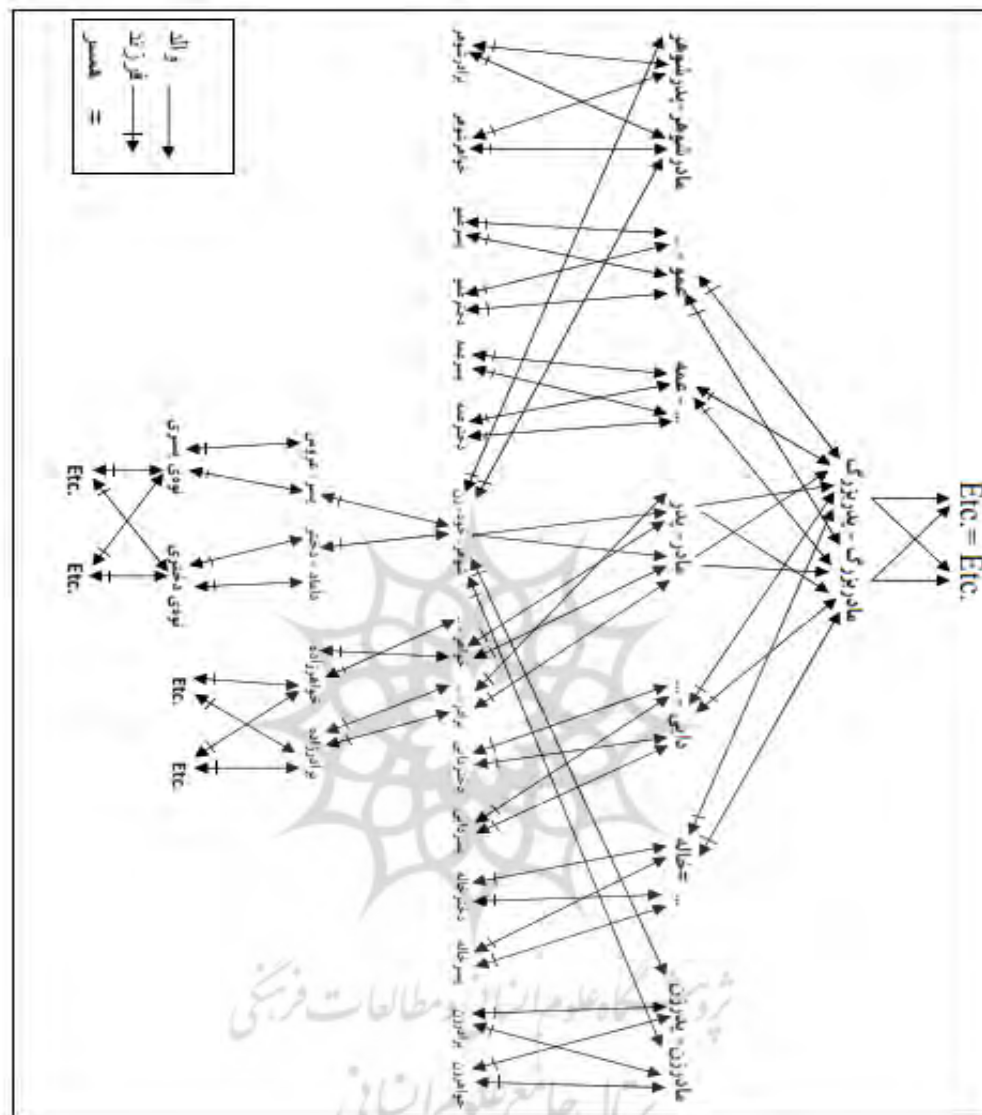
در مدخل خواهراندر، معنای «ناخواهری» آورده شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۸۶۰).

بخش دوم اصطلاحات مرتبط به روابط خویشاوندی ناتنی، یعنی «اندر» در ترکیب هایی مانند موارد ذکر شده، به فارسی نو نرسیده و به تنهایی در برخی از گویش ها به جای مانده است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ج ۱: ۱۳۲). برای مثال، در گویش فرخی صورت «andar» در معنای «ناتنی» باقی مانده است (کیا، ۱۳۹۰: ۷۸۵). همچنین، در گویش زرقانی با صورت «andari» و در گویش راوری با صورت «andar»، در معنای «ناتنی» ادامه یافته است. علاوه بر این، در گویش دماوندی صورت «andali» در معنای برادر ناتنی به کار می رود؛ اما در گویش اسفراینی «andar» در معنای برادر و خواهری که از مادر جدا باشند و یا زن پدر و یا شوهر مادر استفاده می شود. در گویش بردسیری نیز صورت «andari» در معنای خواهر و برادری که از یک پدر یا مادر نباشند، به کار می رود. (حسن دوست، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۹۴)

نکته قابل توجه دیگر این است که رد پای اصطلاح «همسر» در فارسی باستان، اوستا و فارسی میانه دیده نمی شود. متقدم ترین دوره ای که در آن به این اصطلاح اشاره شده است، قرن چهارم است:

«شما هم کفو ایشانید و همسر ایشانید.» (روشن، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۲۵)

این اصطلاح، در معنای «هریک از زن و شوهر، زوج یا زوجه» آورده شده و از نظر جنس خنثی است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷: ۸۴۰۲).



شکل ۶: نقشه اصطلاحات خویشاوندی در دوره ایرانی نو

۵- نتیجه‌گیری

اصطلاحات خویشاوندی، جهانی هستند و همه جوامع برای ارجاع به خویشاوندان و همچنین برای مورد خطاب قرار دادن آن‌ها، از اصطلاحات خویشاوندی استفاده می‌کنند. اصطلاحات ارجاعی (واژگان فنی خویشاوندی)، در

دو گروه اصطلاحات سببی و نسبی قرار می‌گیرند. باین حال، به جهت تعریف روابط خویشاوندی در برخی جوامع براساس معیارهای دیگر، باید به تفاوت‌های فرهنگی نیز پرداخته شود. مسیرهای تبارشناختی، قادر به نشان دادن این تفاوت‌ها نیستند؛ بنابراین نقشه‌های خویشاوندی بدون ارجاع به آن‌ها، روابط خویشاوندی را از لحاظ صوری به تصویر می‌کشند. در این پژوهش، ابتدا براساس معیارهای مطرح شده، مفاهیم خویشاوندی اولیه در زبان فارسی تعیین شده است و پس از به دست دادن نقشه اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی در سه دوره ایرانی باستان، فارسی میانه و ایرانی نو، تغییرات در زمانی آن‌ها طی دوره‌های مذکور مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در ادامه به تفصیل به تغییرات مشاهده شده در هر دوره پرداختیم و سپس به پرسش‌های مطرح شده در بخش مقدمه پاسخ دادیم.

- تغییرات مشاهده شده در دوره ایرانی باستان:

نتایج نشان می‌دهد در دوره ایرانی باستان اسامی دارای جنس دستوری بوده‌اند. در این دوره، برای روابط خویشاوندی «نیا» (مذکر)، «پدر بزرگ»، «مادر بزرگ»، «پدر»، «مادر»، «خواهر»، «برادر»، «عروس»، «داماد»، «دختر» (فرزند مؤنث)، «پسر» (فرزند مذکر)، «عمو»، «عمه»، «پسرعمو»، «دخترعمه»، «پسر برادر» و «دختر برادر»، اصطلاحات خویشاوندی وجود داشته است. وجود اصطلاحات خویشاوندی برای خانواده پدری و عدم وجود صورت‌های متناظر در خانواده مادری (خاله و دایی)، وجود صورت‌هایی برای فرزند برادر که دارای صورت متناظر برای فرزند خواهر نیستند، و همچنین وجود اصطلاحاتی برای فرزندان خانواده پدری که صورت متناظر آن‌ها در خانواده مادری یافت نشد، حاکی از اهمیت خانواده پدری در این دوره است. اصطلاح خویشاوندی xvasura نیز در این دوره برای اصطلاحات خویشاوندی «برادرزن، برادرشوهر، شوهرخواهر، پدرزن و پدرشوهر» به کار رفته است. اصطلاح خویشاوندی «زن» در این دوره کاربرد داشته اما صورت متناظر مذکر آن (=شوهر در فارسی امروز) در متون این دوره یافت نشده است. نکته قابل توجه دیگر در این دوره وجود اصطلاح خویشاوندی برای «برادر داماد» است. وجود کلمات جداگانه‌ای برای «نوه» مؤنث و مذکر نیز، نشان از اهمیت جنسیت نوه در این دوره دارد.

- تغییرات مشاهده شده در دوره ایرانی میانه:

در دوره ایرانی میانه جنس دستوری از بین رفته است. در این دوره برای اصطلاح خویشاوندی «پدر بزرگ» صورت مؤنث متناظری یافت نشد. اصطلاحات خویشاوندی «پدر»، «مادر»، «خواهر»، «برادر»، «زن»، «پسر»، «دختر»، «عروس» و «داماد» نیز از ایرانی باستان به این دوره راه یافته‌اند. به نظر می‌رسد اصطلاح خویشاوندی «شوهر» در این دوره رواج یافته است. در این دوره به جای دو اصطلاح خویشاوندی مجزا برای «فرزند برادر» که در دوره ایرانی باستان

به کار می‌رفته است، تنها از اصطلاح «برادرزاده» استفاده می‌شده که فقط به فرزند پسر اطلاق می‌شده است. همچنین، اصطلاح «نوه» نیز تنها برای ارجاع به نوه مذکر کاربرد داشته است. ردپای صورت ایرانی باستان xvasura نیز در این دوره، تنها در پازند به چشم می‌خورد.

- تغییرات مشاهده شده در دوره ایرانی نو:

اصطلاحات خویشاوندی یک تکواژی «پدر»، «مادر»، «دختر»، «پسر»، «برادر»، «خواهر»، «داماد»، «شوهر» و «زن» از دوره ایرانی باستان و ایرانی میانه به فارسی نرسیده‌اند؛ اما در مورد بالاترین نسل صعودی، از اصطلاحات دو تکواژی «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» استفاده می‌شود. در این دوره، اصطلاحات «عمو»، «عمه»، «دایی» و «خاله» از عربی و ترکی وام‌گرفته شده‌اند. برای اشاره به پدر و مادر همسر، اصطلاحات دو تکواژی «مادر شوهر»، «مادرزن»، «پدرزن» و «پدرشوهر» کاربرد دارند و برای اشاره به فرزندان «عمو»، «عمه»، «خاله» و «دایی»، از اصطلاحات دو تکواژی استفاده می‌شود. صورت bayōg به فارسی نو نرسیده و به جای آن وام‌واژه عربی «عروس» به کار می‌رود.

صورت «برادرزاده» با اینکه از دوره میانه به فارسی نرسیده، از نظر جنسیت خنثی شده است و در ایرانی نو، برای دختربرادر نیز به کار می‌رود. به نظر می‌رسد که در این دوره صورت «خواهرزاده» در معنای «فرزند خواهر» به قیاس از «برادرزاده» ساخته شده باشد که از نظر جنسیت خنثی است. اصطلاحات دو تکواژی «نوه پسر» و «نوه دختری»، نیز فارغ از جنسیت نوه و با توجه به جنسیت والدین نوه تمایز داده شده‌اند. نکته قابل توجه دیگر در این دوره این است که رد پای اصطلاح «همسر» در فارسی باستان، اوستا و فارسی میانه دیده نمی‌شود و متقدم‌ترین دوره‌ای که در آن به این اصطلاح اشاره شده است، قرن چهارم بوده و از نظر جنس خنثی است.

به‌طور کلی، با بررسی و مقایسه نقشه‌های خویشاوندی می‌توان به پرسش‌های مطرح شده در بخش مقدمه این‌گونه

پاسخ داد:

برخی از اصطلاحات خویشاوندی از دوره ایرانی باستان به امروز رسیده‌اند و برخی نیز به دوره میانه و فارسی نو راه پیدا نکرده‌اند. مقایسه نقشه‌ها در دوره ایرانی باستان و ایرانی میانه نشان می‌دهد اصطلاح خویشاوندی بالاترین نسل صعودی در دوره ایرانی باستان، به دوره میانه نرسیده است. همچنین تعداد اصطلاحات خویشاوندی یافت شده در دوره ایرانی باستان نسبت به دوره میانه بیشتر بوده است که بیشتر این اصطلاحات مربوط به خانواده پدری هستند و این مسئله نشان از اهمیت جنسیت بیولوژی در این دوره دارد. تنها یک اصطلاح خویشاوندی در دوره میانه اضافه شده است که در داده‌های دوره باستان صورت متناظر آن یافت نشد. جنس دستوری که در این دوره دارای اهمیت بوده است در دوره ایرانی میانه اهمیت خود را از دست داده است. نتایج نشان می‌دهد که

اغلب اصطلاحات خویشاوندی در این دو دوره یک کلمه‌ای بوده‌اند. در هر دو دوره ذکر شده جنسیت بیولوژیکی اهمیت خود را حفظ کرده است. در دوره نو در مقایسه با دوره‌های قبلی شاهد افزایش تعداد اصطلاحات خویشاوندی هستیم. در این دوره برخی از اصطلاحات خویشاوندی از زبان‌های دیگر وام گرفته شده‌اند. همچنین کاربرد اصطلاحات خویشاوندی دو تکواژی در دوره نو افزایش یافته است و جنسیت بیولوژیکی در بیان روابط خویشاوندی اهمیت خود را از دست داده است.

پی‌نوشت‌ها

- [۱]. براساس حسن دوست (۱۳۹۳، ج ۳: ص ۱۹۲۶)، برخی از محققان اصطلاح خویشاوندی «شوی» را از صورت ایرانی باستان -fsuyaka از ریشه -fšu در معنای «غذا دادن و پروردن» دانسته‌اند.
- [۲]. در فارسی میانه صورت‌های ziyānak در معنای «زن جوان» به کار رفته است (نیبرگ، ۱۳۹۰: ۲۳۱). در متون پازند با صورت «زیانک» در معنای «زن، بانوی خانه، زنک» و صورت دری زردشتی yenog آمده است. (شهبزادی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۲). اصطلاح «زنک» به فارسی نوری رسیده و بار معنایی منفی پیدا کرده است.
- صورت‌های اوستایی čarāiti- / čarāitika در معنای «زن جوان» آمده است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ج ۱: ۵۸۱).
- صورت ایرانی میانه čarātik در معنای «دختر» آورده شده است (نیبرگ، ۱۳۹۰ ج ۲: ۵۳).
- صورت ایرانی میانه čagar در معنای «همسر» به کار رفته است (مکنزی، ۱۳۹۰: ۳۲۳).
- در متون پازند نیز این اصطلاح با صورت «چراتیک» در معنای «دختر جوان، دوشیزه و زن بیوه» آمده است (شهبزادی، ۱۳۸۶: ۱۴۵).
- ثبوت تضاد نیروهای خیر و شر که رکن اساسی دین زردشتی است، در اوستای متأخر به دنیای کلمات نیز راه یافته است. بر این اساس، در متون اوستایی و پهلوی با واژگان اهریمنی و واژگان اهورایی مواجه هستیم. واژگان اهریمنی برای موجودات اهورایی به کار نمی‌رفته، اما واژگان اهورایی در مورد موجودات اهریمنی به کار می‌رفته‌اند؛ بنابراین این واژگان اهورایی هستند که تعمیم می‌یافته‌اند. (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۱۱)
- این ثبوت به اصطلاحات خویشاوندی نیز راه پیدا کرده است. صورت اوستایی jahī-/jahikā در معنای «همسر اهریمنی» آمده است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ج ۱: ۶۰۶).
- در ایرانی میانه با jēz آمده است (نیبرگ، ۱۳۹۰: ۱۰۸).
- در پازند با صورت «جه / جهی» آورده شده است (شهبزادی، ۱۳۸۶: ۱۴۲).
- واژه اهریمنی jahī-, jahikā-; kūnāirī را در مقابل واژه اهورایی nāirī- nāirikā- آورده شده است (باغبیدی،

۱۳۸۰: ۷۰).

صورت‌های اوستایی *nāirīkā- / nāirī-* قرار دارد که در معنای «زن» است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ج ۲: ۱۰۶۵).
صورت *nairīk* به دوره ایرانی میانه رسیده است (نیبرگ، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۳۵).
در متون پازند با صورت «ناریک» در معنای «زن و خانم» آمده است؛ نر = مرد، در مقابل زن = ناری (شهبازی،

۱۳۸۶: ۳۱۰).

صورت اوستایی *jan. nāirī-* در معنای «زن و مرد» آورده شده است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ج ۱: ۱۶۰۸).

[۳]. در فارسی باستان صورت *marīka-* در معنای «غلام و بنده» آمده است (کنت، ۱۹۵۳: ۲۰۲).

صورت اوستایی *mairiya* در معنای «شیاد و فریب‌کار» آورده شده است (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۱۱۵۱).

صورت *mērak* در ایرانی میانه آمده است (نیبرگ، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

صورت پازند «میرک» در معنای «میره، رئیس، سرپرست، شوهر، کدخدا، قاصد، پیک، مرد زن‌دار» آمده که به نظر می‌رسد بار معنایی منفی آن از بین رفته است (شهبازی، ۱۳۸۶: ۳۰۷).

میر در معنای «سرپرست؛ رئیس؛ فرمانده» در ترکیب‌هایی چون میربار (رئیس تشریفات دربار)، میررود (نگهبان رود)، میرشب (سرپرست شبگردها)، میرآب (مسئول تقسیم آب جاری در خانه‌ها، مزارع و باغ‌ها)، میرآخور (آخور سالار) باقی مانده است. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷: ۷۵۶۰-۷۵۵۹).

صورت ایرانی میانه *gādār* در معنای «شوهر» آمده است (مکتزی، ۱۳۹۰: ۷۶).

[۴]. صورت «خُش» در معنای «مادرزن»، صورت «خُشو» در معنای «مادرزن و شوهر»، صورت «خاش» در معنای

«مادرزن و مادر شوهر» آورده شده‌اند (حسن دوست، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۱۴۷).

صورت پازند «خُش» / «خُش‌دامن» در معنای «مادرزن و مادر شوهر»، «خش، خشو، خشور، خشدامن، خشامن» آورده شده‌اند (شهبازی، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

صورت «خُسَر» در معنای «پدر زن»، صورت «خُسَر خواجه» در معنای «پدرشوهر، پدرزن»، صورت «خُسَر و» در معنای «پدرزن»، صورت «خُسور» در معنای «پدرزن، پدرشوی»، صورت «خُسوره» در معنای «پدرشوی، پدر زن»، و صورت «خوسَر» در معنای «پدر زن»، صورت «خُسو» در معنای «پدرزن» آورده شده است. (حسن دوست،

۱۳۹۳، ج ۲: ۱۱۴۵).

صورت پازند «خُسَر، خسور» در معنای «خَسَر = پدرزن و پدرشوهر (خسوره)» و صورت «خُسور، خسو» در

معنای «پدرزن، کردی خُسو» آورده شده‌اند (شهبازی، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

صورت «خُسَر پوره» نیز در معنای «برادرزن» آورده شده است (حسن دوست، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۰۵۵).

کتابنامه

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). زبان، فرهنگ، اسطوره. چاپ اول. تهران: انتشارات معین.
- آموزگار، ژاله، و تفضلی، احمد. (۱۳۸۹). زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن. چاپ هفتم. تهران: انتشارات معین.
- استاجی، اعظم. (۱۳۹۴). بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. مجله زبانشناسی و گویش های خراسان، شماره پیاپی ۱۳، ش ۱۳، صص ۱۸-۲.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
- حسن دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. ج ۱ و ۲. چاپ اول و دوم. تهران: نشر آثار.
- رضائی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۰). بازنگری واژه‌های اهورایی و اهریمنی در اوستا. نامه فرهنگستان. سال پنجم، ش ۲، پیاپی ۱۸، صص ۶۸-۷۶.
- روشن، محمد. (۱۳۷۳). تاریخ‌نامه طبری/دوران اسلامی: محمد بن جریر طبری. ج ۳. تهران: البرز.
- زندى، بهمن و عباسی، بیستون. (۱۳۹۵). بازتاب روابط خویشاوندی در ضرب‌المثل‌های فارسی. فصل‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال چهارم، ش ۹: ۶۰-۲۳.
- سبزعلیپور، جهان‌دوست. (۱۳۹۸). بررسی نحوی و ساختارهای اسامی خویشاوندی در زبان‌های حاشیه کاسپین. نشریه پژوهش‌های زبانی - ادبی قفقاز و کاسپین، ش ۱، صص ۷۸-۵۷.
- شهزادی، موبدرستم. (۱۳۸۶). واژه‌نامه پازند. چاپ اول. تهران: انتشارات فروهر.
- کیا، صادق. (۱۳۹۰). واژه‌نامه شصت‌وهفت گویش ایرانی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، دیویدنیل. (۱۹۷۱). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. (۱۳۹۰). چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوری، مهرزاد، رحمانی، شفق. (۱۳۹۴). نظام واژه‌های خویشاوندی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. نشریه پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، سال پنجم، ش ۱۰، صص ۱۷۵-۱۵۷.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۹۰). دستورنامه پهلوی. ج ۲. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
- Bartholomae, C. (1904). *Altiranishes worterbuch*, vol 1 & 2. Strassburg: K.J. Trübner.
- Boyce, M. & Zwanziger, R. (1977). *A word-list of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Leiden: Brill
- Dahl, Ö. & Koptjevskaja-Tamm, M. (2001). *Kinship in grammar*. Dimensions of possession, 47, 201-226.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian*. 2nd edition, Connecticut: New Haven.
- Morgan, H.L. (1871). *Systems of consanguinity and affinity of the human family*. Washington D. C.: Smithsonian Institution.

- Murdock, G. P. (1949). *Social structure*. Macmillan, New York.
- Read, D. (2013). Reconstructing the Proto-Polynesian terminology: Kinship terminologies as evolving logical structures. *Kinship systems: Change and reconstruction*, 59-91.
- Read, D. (2015). Kinship Terminology. *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, 2nd edition, Vol 13. Oxford: Elsevier. Pp61-66. DOI:[10.1016/B978-0-08-097086-8.53053-0](https://doi.org/10.1016/B978-0-08-097086-8.53053-0).

